مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

باکنوانسیون جهانی حقوق کودک فاصله زیادی داریم

فرشید یزدانی: شورای نگهبان اجازه تصویب و اجرای لایحه حمایت از حقوق کودکان را نمی‌دهد

کودکان کار هم از مردم شهر جدا مانده و گسسته هستند و هم هر روز درست جلو چشمان‌شان حضور دارند؛ کار می‌کنند تا گاهی کمک خرج خانواده باشند یا حتی هزینه اعتیاد والدین‌شان را پرداخت کنند؛ گاهی مورد آماج خشونت قرار می‌گیرند و گاهی هم در معرض نگاه‌های ترحم‌آمیز شهروندان شانه‌های‌شان خم می‌شود. ۲۲ خرداد ماه یا ۱۲ ژوئن روز جهانی مبارزه با کار کودک بود. روزی که در تقویم بین‌المللی تلاش می‌کند این نکته را بر اساس ماده ۳۲ پیمان جهانی حقوق کودک یادآور شود که کودکان باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت‌شان را تهدید می‌کند حمایت شوند و دولت‌ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند. در این میان به گفته ناهید تاج‌الدین، عضو هیات رئیسه کمیسیون اجتماعی مجلس آمار کودکان کار ایران بین ۳ تا ۷ میلیون نفر است و ضمن اینکه این رقم برای تهران نیز ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود، اما به دلیل اینکه اغلب کودکان کار هیچ‌گونه ثبت هویتی ندارند؛ آمار دقیقی در این زمینه نمی‌توان ارائه کرد. همچنین بر اساس گزارش‌های سازمان جهانی کار در سپتامبر ۲۰۱۷، ۱۵۲ میلیون کودک در سنین ۵ تا ۱۷ سال یا تقریبا از هر ۱۰ کودک یکی از آن‌ها ناگزیر به تحمل کار اجباری هستند. اگرچه آمارهای این سازمان حاکی از کاهش کار اجباری کودکان از سال ۲۰۰۰ است، اما روند کاهش این پدیده بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ میلادی با کندی همراه بوده است؛ با این حال ۱۲۱ میلیون کودک تا سال ۲۰۲۵ میلادی همچنان در گیر کار اجباری خواهند بود. در ایران هم انجمن حمایت از حقوق کودکان، به عنوان سازمانی مردم‌نهاد، مستقل، غیرسیاسی و غیرانتفاعی در سال ۱۳۷۳ آغاز به کار کرد. هدف اصلی انجمن، تبلیغ و ترویج پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک است. حالا پس از گذشت بیش از دو دهه از تاسیس، این انجمن در چه وضعیتی است؟ چقدر توانسته به ترویج اهدافی که در کنوانسیون بین‌المللی آمده کمک کند؟ چه موانع و مشکلاتی پیش روی داشته و برای کودکان چه برنامه و چشم‌اندازی دارد؟ فرشید یزدانی، مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان به این سوال‌ها پاسخ می‌دهد. در ادامه گفت‌وگوی تفصیلی «توسعه ایرانی» را با او بخوانید.

آسو محمدی

■ ابتدا از فعالیت‌های انجمن از آغاز تا به امروز برای ما بگویید. انجمن چطور شروع کرد؟

انجمن حمایت از کودکان اولین انجمنی است که بعد از پیوستن کشور به پیمان‌نامه جهانی کودک در سال ۱۳۷۳ با هدف ترویج عملی و نظری اصول پیمان‌نامه در سطح جامع تشکیل شد. مباحث اولیه‌ای که انجمن داشت، بحث حقوق کودکان و موضوع حقوق در این عرصه بود و در مسئله قانون گذاری و فعالیت تقویمی فعال شد. در عرصه ماده واحده مربوط به حمایت از کودکان و نوجوانان، انجمن یکی از عوامل موثر تلاش در ماده واحده سال ۱۳۸۱ بود و واحد حقوقی انجمن در مورد این لایحه بسیار درگیر و فعال بود. طبیعتا بعد از ورود انجمن به این عرصه و بعد از اینکه مسائل کودکان را شناخت و با این عرصه آشنا شد به مواردی عملی‌تر ورود کرد. به طور مثال اولین خانه‌های کودک و کار با کودکان کار در شوش تاسیس شد که هنوز به فعالیت خود ادامه داده‌اند. تنها هلپ‌لاین (helpline) یا خط مشاوره حوزه کودک کشور توسط انجمن در سال ۱۳۷۹ احداث شد. این خط همچنان فعالیت دارد و در حوزه کودکان به خود کودکان، والدین و یا هر کسی که تماس بگیرد مشاوره می‌دهد. حدود ۵۰ مشاور به صورت داوطلبانه پشت خط هستند و به ارائه خدمات می‌پردازند در کنار آن صدایارهای عمومی مطرح شد که به‌عنوان «صدای مشاور»، خدمات مشاوره عمومی را به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهد. به طور طبیعی درگیر شدن در کار اجرا از یک نظر انجمن را تقویت می‌کرد تا عرصه عمل را بهتر بشناسد و در مبانی فکری و نظری کاری که انجام می‌داد را تقویت می‌کرد. واحد عمومی فعال بود و کارهای زیادی انجام داد. در عرصه کودکان آزاردیده و اعدام کودکان و در بحث‌های حقوقی مختلف از جمله حضانت کودکان و بحث گرفتن شناسنامه و... فعال بود. بخش واحد آموزش ما بسیار فعال شد و با آموزش و پرورش، شهرداری‌ها و مراکز مختلف درگیر همکاری و فعالیت‌های آموزشی شد و هنوز هم همکاری‌های مشخصی با برخی مراکز از جمله شهرداری‌ها دارد. از جمله فعالیت‌های واحد آموزش ما با شهرداری، آموزش عمومی پیمان‌نامه جهانی کودک و آموزش عمومی و مهارت‌های فرزندپروری است که به والدین آموزش داده می‌شود. در عرصه خودمراقبتی کودکان با توجه به حجم بالای آزارهای جنسی پنهان و اثرگذاری شدید آنها بر روح و روان بچه‌ها آن واحد دو سالی است که فعال شده و آموزش‌های زیادی برای مربیان و بچه‌ها دارد. واحد پژوهش انجمن نیز از سال‌های قبل فعالیت می‌کرد و هنوز هم فعال است، ولی در این دوره شروع به کار جدی‌تری کرده است. اولین کنگره کودکی و توسعه و سیاست‌گذاری اجتماع را در سال گذشته به مدت دو روز در کتابخانه ملی برگزار کرد و نزدیک به ۳۰ نفر از اساتید در حوزه‌های مختلف اعم از اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانپزشکی، روانشناسی و علوم سیاسی به‌عنوان هیات علمی این مجموعه حضور داشتند. این نشست‌ها با هدف گفتمان‌سازی در عرصه کودکی شکل گرفت و آغاز شد. آخرین بحثی که در واحد پژوهش انجام و رونمایی شد بحث پژوهش در مورد زباله‌گردی کودکان بود و انجمن برای مواجهه‌ای منطقی‌تر با دانشی عمیق‌تر با این مسئله برخورد کرد و با تعریف پژوهشی در این مورد از پژوهشگران دعوت شد و تیمی تعریف کردند. واحد پژوهش ما با رویکرد گفتمان‌سازی مشغول به فعالیت است. میز گفتگوی کودکی نیز تعریف و یکی دو جلسه برگزار شده است. به زودی جلسه دیگری برگزار خواهد شد. ترجمه برخی از اسناد پیمان‌نامه که تشریح‌کننده است در واحد پژوهش ما در حال انجام است. مستندسازی‌های انجمن در حال فعال شدن است. یکی از مواردی که انجمن به ضرورت وارد آن شد بحث کودکانی است که در مناطق دچار بحران همچون مناطق سیل‌زده و یا زلزله‌زده حضور دارند. اولین حضور انجمن در زلزله سال ۱۳۷۶ در منطقه جنوب خراسان بود. آن حضور به اندازه‌ای فعال و پرشور بود که برخی اعضای انجمن فعالیت‌های خوبی در آن فضا داشتند و هنوز این فعالیت‌ها ادامه دارد. در این منطقه فرهنگسرایی احداث شد که ضمن کار جمعی با کودکان، خدماتی ارزنده در زمینه آموزش و مهارت‌آموزی به کودکان ارائه می‌کند. اولین مهد کودک روستا در همان سال‌ها در کشور و در جنوب خراسان احداث شد. انجمن در زلزله بم مداخله کرد و نزدیک به سه سال در منطقه حضور داشت و خدمات مختلف آموزشی روانشناسی و مهارت‌آموزی را ارائه داد. در زلزله آذربایجان و زلزله کرمانشاه نیز حضور موفقی پیدا کرد و با همکاری یک شرکت خودروساز اولین مهد کودک سیار روستایی را در منطقه احداث کرد و به چند روستا خدمات و آموزش ارائه داد. انجمن آگاهی‌رسانی و پرداختن به کودکان را یکی از اهداف اصلی خود می‌داند. بحث کودکان کار که امروزه همه روی آن دست می‌گذارند مسئله‌ای بود که اولین بار توسط انجمن حمایت از حقوق کودکان مطرح شد یا بحث ازدواج کودکان در سال ۸۹ توسط انجمن مطرح و آمارهای آن ارائه شد و مورد توجه مسئولان و فضای رسانه‌ای قرار گرفت. انجمن قصد دارد این رویکرد را همچنان ادامه بدهد. رویکردی که مبتنی بر شناخت عمیق‌تری از مسائل است. در این شناخت عمیق‌تر با کمک نهادهای مدنی و نهادهای دولتی و حاکمیتی به راهکارهای اجرایی می‌رسیم.

> **بهزیستی به حوزه کودک وارد نمی‌شود، جز برای ساماندهی ابتدایی کودکان کار که به آنها نگاه مبلمانی دارد و فقط می‌خواهد به طریقی آنها را از چهره شهر جمع کند. لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان لایحه خوبی بود، اما هنوز تصویب نشده و گویا قرار است از دستور کار مجلس خارج شود**

عکس: مهدی نصیری

■ اگر بخواهیم یک مفهوم دقیق از واژه کودکی ارائه دهیم، این تعریف چیست، و نگاه غالب جامعه ایران به دوران کودکی، با توجه به فرهنگ و سنت خاص حاکم بر زندگی ایرانی، چگونه است؟

مفهوم کودکی در حقیقت چه از جنبه اجتماعی و چه از جنبه قانونی در کشور ما دارای تعریف مشخصی نیست. در حوزه قانونی افراد زیر ۱۸ سال کودک به حساب می‌آیند. در قانون مدنی دختران زیر ۹ سال و پسران زیر ۱۵ سال قمری، سپس در اصلاحیه همین قانون سن کودکی دختران برای ازدواج به ۱۳ سال افزایش می‌یابد. در عین حال سن شرکت در انتخابات قبلا ۱۶ سال بود که بعدا به ۱۸ سال رسید و سن اقدام برای دریافت گواهینامه رانندگی ۱۸ سال است. پس می‌بینیم که سنین دقیقی به عنوان سنین کودکی مشخص نشده است. همچنین در کنار این ابهام، خانواده‌ها و مسئولان مدارس با این استدلال که کودکان را آینده جامعه می‌دانند، با نگاهی بزرگسال‌محور به آنها می‌نگرند، در حالی که کودکی بخش مهمی از زندگی است نه صرفا پیش‌زمینه‌ای برای آینده، بخش مهمی که در کل فرآیند زندگی به‌شدت تاثیرگذار است. در رویکرد غالب در جامعه ما کودک سوژه‌ای منفعل و صرفا جامعه‌پذیر است؛ کسی که گوش به فرمان ما است و قرار است در آینده آن شود که ما انتظار داریم. ما نه کودکی را به‌عنوان یک برخاست اجتماعی قبول داریم و نه کودکان را به‌عنوان کنشگرانی فعال که قدرت نقش‌آفرینی دارند. مکانیزم سلطه و نگاه سنتی، برای کودک حق اندیشیدن قائل نیست، خلاقیتش را سرکوب می‌کند و او را به حاشیه می‌راند. سلطه‌گر بزرگسالی که خود نیز محکوم قدرتی قوی‌تر است، به‌طور مرتب به او یادآوری می‌کند که خود در کودکی چگونه بوده و اکنون چه انتظاری از او دارد. اما باید دانست اگر قرار بر پیشرفت است، پس نیاز نیست کودکان ما همان راهی را که ما رفته و آزموده‌ایم بار دیگر بپیمایند. پیشرفت همواره راه‌های تازه‌تری می‌طلبد.

■ از سال ۷۳ شروع کردید. اکنون بیش از دو دهه از فعالیت انجمن می‌گذرد. در این سال‌ها با چه موانع و مشکلاتی روبرو بودید؟ در این باره بیشتر توضیح می‌هید؟

من تقریبا پنج سال بعد از تاسیس به انجمن پیوستم و به صورت فعال در جلسات اولیه انجمن در فرهنگسرای اندیشه حضور داشتم. اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم، یک سری موانع بیرونی و یک سری عوامل و محدودیت‌های درونی داشتیم. در این سال‌ها به دلیل ارتباطات ما با برخی نهادها، فشارهایی درونی بر ما اعمال می‌شد؛ از جمله اینکه وزارت کشور سه دوره نتایج انتخابات ما را تایید نکرد. فشارهایی که روی فعالیت‌های ما وارد می‌کردند کار ما را سخت‌تر می‌کرد. بخش بزرگی از کار ما با کودکان کار در شوش و یا ناصرخسرو با کودکان افغانستانی است و درباره آنها مشکلاتی وجود داشت که باید با همکاری آنها رفع می‌شد. مسئله دیگر که موانعی در ساختارهای نهادهای مدیریتی بیرونی است. ما تجربه مدیریتی در این عرصه نداشتیم و تجربه ما صرفا ترکیبی از کار داوطلبانه و کار حقوقی بود و چون تجربه قبلی وجود نداشت آسیب‌هایی ایجاد می‌شد و آشتی دادن این موارد و قرار دادن آنها در کنار یکدیگر مسائل متفاوتی ایجاد و انتظاراتی جداگانه تعریف می‌کرد. در این ساختار دانش حرفه‌ای وجود نداشت و ما هنوز به چارچوب و راهکار سیاستی درست و جامعی نرسیده بودیم. انجمن بدون هیچ تجربه‌ای با ایده‌هایی وارد کار شد و هنوز چارچوبی که مبتنی بر مبانی نظری تعریف‌شده‌ای باشد وجود ندارد. کسی که وارد انجمن می‌شود با تمام بیماری‌های موجود در جامعه کودکان روبه‌رو می‌شود. تازه خود آن فرد یک سری مناسبات و یک سری رویکردهای فردگرایانه دارد. این بخشی از چالش‌های داخلی انجمن بود که با آن روبه‌رو بودیم. این موارد همه دست به دست هم می‌دهد و نه فقط انجمن ما بلکه بسیاری از نهادها و انجمن‌های دیگر به تناسب حجم توانی که برای کار می‌گذارند به نتیجه نمی‌رسند و این به مفهوم اثرگذار نبودن و یا نادیده گرفته شدن تلاش‌ها نیست. یک بخش از موانع خارجی، نبود ساختارهای اقتصادی و اجتماعی مناسب است یا اینکه ما چگونه باید ارتباط‌مان را با دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی افزایش دهیم، به آنها چه می‌دهیم و چه چیزی می‌خواهیم بگیریم. ضعیف بودن رویکرد حرفه‌ای ان‌جی‌اویی در جامعه ما مطرح است. ما در بسیاری از مواقع دچار بحران مالی شدیم و در زمان حال نیز با این مشکل درگیر هستیم. وقتی سطح کشور درگیر مشکلات اقتصادی است یکی از عرصه‌هایی که به سرعت با بحران درگیر می‌شود، عرصه اجتماعی است و ما نیز جزئی از عرصه اجتماعی هستیم. وقتی اعلام می‌کنیم قصد داریم برای تغذیه کودکان در جایی اقدام کنیم به سرعت خیّری پیدا و منابع مالی ما برای این منظور تامین می‌شود که البته بسیار خوب است، اما وقتی اعلام می‌کنیم برای چگونگی خدمت‌رسانی بهتر به این کودکان پژوهشی در نظر گرفته‌ایم، نمی‌توانیم به این راحتی تامین منابع کنیم. چون نگاه‌ها غالبا خیریه‌ای است. چون هم نیاز اساسی نمی‌بینند و هم چندان مشهود نیست، ولی وقتی به کودکی خدمتی آموزشی می‌رسانید به سرعت دیده می‌شود و حس درونی شما ارضا می‌شود. اما سایر کارها برای نشان دادن تأثیر مدت زیادی زمان می‌برند و اثر آنها در سطح کلان دیده خواهد شد و نمی‌توان به طور شفاف ارتباط یک به یک و تنگاتنگی نشان داد و گفت این مورد نتیجه این است. این مسئله یک محدودیت جدی و چگونگی حل آن برای ما یک چالش است.

> **در کار کودک و زباله‌گردی که یکی از بدترین عرصه‌های کار کودکان است، نیاز به کار جدی داریم. ما در این عرصه‌ها با کنوانسیون جهانی فاصله داریم. گاهی مسائل این حوزه صرفا به کودکان مربوط نمی‌شود و با باقی مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه در آمیخته است**

■ در مورد بحث ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که می‌تواند چالش مهمی باشد، به نکته‌ای مهم اشاره کردید. من بحث را بیشتر باز می‌کنم. رشد و پیشرفت جامعه انسانی بیرون از شبکه روابط قدرت تحقق‌پذیر نیست از این رو، هر تفسیری از تحولات، به ویژه تحولات اجتماعی فقط در بستری از روابط قدرت و در درون آن می‌تواند واقعی باشد و معنی پیدا کند. از سوی دیگر ساختارهای اقتصاد سیاسی ایران مناسباتی را بر جامعه حاکم کرده است که خیلی نیازی به تحولات اجتماعی نمی‌بیند. به همین دلیل طرح مسائل اجتماعی به‌عنوان بخشی از مشکلات نظام همواره با مقاومت حاضران در ساختار قدرت مواجه بوده است. شما در این باره چه نظری دارید؟

یک بخش از ساختار مناسبات اقتصادی است. رویکرد اقتصادی در سطح جامعه ما بیشتر زیر نظر سیاست‌گذاری دولت‌ها است و نگاه در این رویکردها غیراجتماعی است. یعنی یک نگاه نابرابری‌جو و نابرابرساز است. امروز در کنار فقر عمومی ماشین‌های گران‌قیمتی را می‌بینید که در سطح شهر رفت و آمد می‌کنند. دیروز در خبرها بود که رستورانی در بالای شهر استیکی با روکش طلا سرو می‌کند، در حالی که بخش زیادی از مردم نمی‌توانند گوشت بخورند. به‌ویژه در شش ماه اخیر به واسطه قیمت‌های بالا کسانی که حداقل‌ها را داشتند استفاده کمتری از منابع غذایی می‌برند. یعنی نمی‌توانند نیازهای اولیه‌شان را تأمین کنند. یکی از نشانه‌های آماری کاهش میزان زباله‌های شهری است که اخیرا شهرداری اعلام کرده است چیزی حدود هزار تن کاهش زباله در روز دیده می‌شود. الگوی مصرف ما تغییر نکرده است و ما الگوی مصرف خود را تغییر نداده‌ایم. سیستم بسته‌بندی ما نیز تغییر نکرده است؛ اما کاهش مصرف داشتیم که نشانه‌ای از کاهش سطح عمومی رفاه است. این کاهش مصرف عموما از طرف دهک‌های پایین‌تر جامعه بود. دهک‌های هفت و هشت به پایین این مشکل را پیدا کرده‌اند. ساختارها در بیشتر مواقع برای ما محدودیت ایجاد می‌کند و در عرصه سیاسی و اقتصادی وقتی رویکرد جامعه‌محور وجود ندارد، در دستور کار سیاست‌گذاران ما حرکت به سمت انسجام اجتماعی وجود ندارد و بنابراین بیشتر به سمت انشقاق اجتماعی حرکت شده است. ۱۰ تا ۱۵ درصد از جامعه به رانت‌های خاص متصل هستند و یا مناسباتی ویژه دارند و بر این اساس چنین طبقه‌ای در جامعه شکل می‌گیرد و به انشقاق می‌انجامد. در کنار عرصه سیاست‌گذاری، عرصه برنامه‌ریزی کاملا مغفول مانده است. تقریبا هیچ مصوبه‌ای از مجلس پیدا نمی‌کنید که در جهت لغو کار کودکان و حذف مشکلات کودکان کار باشد. در دولت نیز بجز طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان هیچ موضوعی مطرح نیست. لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان نزدیک به ۱۰ سال در مجلس و دولت گرد و خاک خورد تا به اینجا برسد. سال گذشته مجلس آن را تصویب کرد، ولی هنوز شورای نگهبان در مواردی از آن که مصوبات بسیار مثبتی بودند مشکل دارد و اجازه تصویب شدن و اجرایی شدن نمی‌دهد. ما معتقد نیستیم که با تصویب این لایحه تمام مشکلات در این حوزه حل می‌شود، ولی تسهیلی در حرکت به سمت حل مسائل کودکان بوجود می‌آید.

> **اگر قرار باشد فقر را از بین ببریم باید فقر کودکی را ریشه‌کن کنیم. فقیر نبودن کودک به این معنی است که کودک به مدرسه می‌رود و از سلامت جسمی و روانی برخوردار است. کودکی که توانمند می‌شود می‌تواند در آینده جامعه را توسعه بدهد و فقیر نباشد**

■ ایران عضو پیمان‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های جهانی است؛ اما در بسیاری از موارد می‌بینیم حقوق کودکان در ایران رعایت نمی‌شود. از پدر و مادری که با انتشار عکس فرزند خود در اینستاگرام کسب درآمد می‌کنند تا لایحه‌ای که ۱۰ سال در انتظار تصویب بوده؛ یعنی ابتدایی‌ترین آموزش‌ها هم در مورد حقوق کودکان وجود ندارد چه برسد به رعایت کردن آنها. نگاه شما نسبت به این موضوع چگونه است؟

نگوییم ابتدایی‌ترین؛ چون در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی شده و کارگاه‌های بسیاری برگزار شده است؛ اما آنچه شما می‌گویید صحیح است و ما انواع و اقسام کودک‌آزاری‌ها را داریم و نزدیک به ۸۰ درصد از آمارهایی که به ما می‌رسد و به صدایارا زنگ زده می‌شود با نوعی از کودک‌آزاری مرتبط است. یا کودک‌آزاری جنسی است یا جسمی و یا روانی. وقتی در چارچوب کلی فرهنگی ما نوعی نگاه سلطه‌گرانه و مردسالارانه و نگاهی بزرگسال‌سالارانه وجود دارد و فضای گفت‌وگو بسته است، چطور انتظار دارید کودکی که رای در عرصه قدرت ندارد و در حوزه نمایندگی رای ندارد؛ در عرصه دفاع از حقوق خود موفقیتی حاصل کند. ما در تبلیغات کاندیداها خیلی کم می‌بینیم بحثی از حقوق کودک شده باشد. به صورت عام‌تر این مطالبه عام وجود ندارد. با این حال اما بخش‌هایی گفته و ترویج شده است. در کشور صحبت‌هایی شده ولی به صورت یک مطالبه عام که در کنار سایر گفتمان‌های قدرت خود را مطرح کند چنین چیزی وجود ندارد و جای آن خالی است. به طور طبیعی رشدی پیدا نکرده است چرا که نظام حاکم نظام تک‌گویی است و بچه‌ها باید بنشینند و حرف گوش‌کن باشند و حرفی نزنند. در مناسبات سنتی ما بچه آرام و مودب بچه‌ای است که به‌عنوان یک الگوی مطلوب است و مطرح می‌شود. بچه‌ای که خلاق و صف‌شکن و پرازپرسش باشد از همان ابتدا سرکوب خواهد شد و به او انگ‌های مختلفی زده خواهد شد. امروز یک سیستم روانشناسی بازاری نیز مطرح است که تا حرکتی از کودکی دیده می‌شود به او انگ بیش‌فعالی زده می‌شود؛ در حالی که بیش‌فعالی بودن به او زده می‌شود؛ سرعت انگ بیش‌فعال بودن به او زده می‌شود؛ در حالی که بیش‌فعالی هزار بحث و آیتم دارد. در همه جا همینطور است و رواج گفتمان قالب تک‌گویی نیز اجازه پیشبرد مسائل را نمی‌دهد. در بسیاری از موارد گفته می‌شود کودک‌سالاری شده است، در حالی که هر گونه «سالاری» خطاست و کودک‌سالاری خود به نوعی کودک‌آزاری است. به‌رغم تلاش‌هایی که انجمن‌ها و نهادها در این عرصه دارند همه این مسائل باعث شده است این خلا خود را نشان بدهد. به نظر می‌آید یک بخش این ماجرا خلا نظری در این عرصه است. مثل بسیاری از مباحث دیگر دولت که چندان نظریه‌پردازی نشده است، کودکی نظریه‌پردازی شده‌ای نداریم و این یک نیاز است. کودکی ما که با «من» ایرانی مرتبط است کجا تعریف می‌شود؟ این کودکی کجا نقش دارد و مفهوم آن در ارتباطات اجتماعی کجاست؟! ما هنوز تاریخ کودکی تعریف شده و مشخصی نداریم هرچند که این کار انجام می‌شود و حرکت‌هایی در حال انجام است؛ ولی نبود آن باعث شده حتی ما نهادهای مدنی ندانیم که چطور باید با بسیاری از مسائل برخورد کنیم. به طور مثال برخورد با کودکانی که در سر چهارراه‌ها هستند به نوع نگاه ما مربوط است. گاهی براساس احساسات به خواسته آنها تن می‌دهیم و به آنها پول می‌دهیم و گاهی نه می‌گوییم و مهر ماندگار را مطرح می‌کنیم. عقیده دارم اگر ما به این بچه‌ها کمک نکنیم، تا این حد زیاد نمی‌شوند. بخش مهمی از این تناقضات در عرصه نظری و بخشی در عرصه اجتماعی ریشه دارد. ما حتی در این عرصه ساده نیز نمی‌توانیم رابطه را به خوبی تبیین کنیم.

■ در بحث پیمان‌نامه‌های جهانی با توجه به اینکه متولی امور آموزشی کشور وزارت آموزش و پرورش است و نقش حساسی در عرصه کودکی ایفا می‌کند و از آنجا که بچه‌ها در سن کودکی وارد مدارس که زیرمجموعه این وزارتخانه است، می‌شوند؛ چرا نباید آیین‌نامه‌ها، برنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک را در کتاب‌های آموزشی در مقاطع مختلف مدرسه بگنجانیم. نمی‌شود رعایت حقوق کودکان را از آنجا آغاز کرد؟

بله. به نظر من می‌شود. این ایده از مدت‌های پیش مطرح شده و این بحث‌ها وجود دارد. انجمن ما و بقیه نهادهای مدنی نیز این آمادگی را دارند تا در این زمینه کمک کنند.

> **پیمان‌نامه حقوق جهانی کودک به تمام کودکان اختصاص دارد. در طبقه مرفه نیز کودک‌آزاری صورت می‌گیرد چون کودک از جامعه جدا می‌شود و حس جداماندگی از جامعه در جامعه‌پذیر شدن او تاثیرگذار خواهد بود؛ یعنی نظام سلطه سلطه‌گر را نیز آزار می‌دهد**

■ چرا ما این کنوانسیون‌ها را رعایت نمی‌کنیم؟ حتی در بحث آموزش کودکان به نوعی کم آورده‌ایم. در حالی که کشورهای توسعه‌یافته بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها را در عرصه کودکی انجام می‌دهند زیرا معتقدند که اگر جهان کودکان سالم و باکیفیت باشد در واقع آینده کشورشان را تضمین کرده‌اند.

-بله نه تنها رعایت نمی‌کنیم، بلکه بسیار مغایر رفتار می‌کنیم. برای مثال در بحث شناسنامه گرفتن برای کودکان، وزارت کار آمار رسمی ۴۸ هزار کودک کار بدون شناسنامه را اعلام کرده است و درخواست این موضوع به مجلس رفت و مجلس تصویب کرد؛ ولی باز شورای نگهبان ایراد گرفت و آن را برگرداند. مسئله کار کودکان تابع مناسبات اقتصادی و اجتماعی کلان است. کودک‌آزاری همین است؛ اینکه نمی‌توانند زبان مادری را در مناطق حاشیه‌ای بیاموزند از آیتم‌های این موضوع است. این عدم رعایت حقوق نژادی و قومی کودکان است، ولی این ایده درستی است که آموزش و پرورش بخشی از این ماجرا را بر عهده بگیرد؛ می‌توان پیمان‌نامه را توسط معلمان به کودکان معرفی و سپس از طریق کودکان به والدین منتقل کرد، این چرخه درستی است.

> **وقتی اعلام می‌کنیم قصد داریم برای تغذیه کودکان در جایی اقدام کنیم به سرعت خیّری پیدا می‌شود و منابع مالی ما برای این منظور تامین می‌شود که البته بسیار خوب است؛ اما وقتی اعلام می‌کنیم برای چگونگی خدمت‌رسانی بهتر به این کودکان پژوهشی در نظر گرفته‌ایم، نمی‌توانیم به این راحتی تامین منابع کنیم**

■ انجمن برای بهبود وضع کودکان چه برنامه‌هایی را دنبال می‌کند؟ ایران با شاخص‌های جهانی حقوق کودک چقدر فاصله دارد و برنامه‌های انجمن در این رابطه چیست؟

انجمن در چارچوب اساسنامه خود یعنی ترویج عملی و نظری پیمان‌نامه برنامه‌های جاری دارد. در این راستا یک سری برنامه‌های کلان هم در نظر داریم و می‌خواهیم تعریفی داشته باشیم و به این سمت حرکت کنیم. ما فکر می‌کنیم یکی از بحث‌های مهم، تولید گفتمان در این عرصه است. انجمن با کنگره اخیر این مسئله را شروع کرد. به نظر می‌آید ما باید در عرصه کلان‌تر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ورود کنیم. شما به نمونه خوبی اشاره کردید. می‌توان با آموزش و پرورش وارد فعالیت و درس‌های آموزشی شد. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد ما باید در عرصه جامعه‌شناسی و اقتصاد و مناسبات قدرت نیز به این حوزه بپردازیم و دولتمردان نیز زمانی که می‌خواهند کاندیدا شوند به مسائل این عرصه نیز بپردازند. گاهی گفته می‌شود فقط کودکان جنوب شهر مسئله ندارند و مشکلات در کودکان برخوردار نیز دیده می‌شود. یعنی حتی آموزشی که برای جدابودن از جامعه در مدارس غیرانتفاعی عجیب و غریب می‌بینند تولید نابسامانی می‌کند. مسائل آموزشی کودکان فقط در عدم تحصیل بخشی از کودکان جامعه خلاصه نمی‌شود و نظام آموزشی که دیدگاه نخبه‌گرایانه پیدا می‌کند در راستای ایجاد انشقاق در جامعه حرکت می‌کند. پشت سر این نگاه نخبه‌گرایانه نگاهی فاشیستی قرار دارد. این نگاه در آموزش و پرورش ما غالب است.

■ به بحث کودکان طبقه مرفه اشاره کردید. این کودکان متناسب با طبقه اجتماعی خود مسائل و مشکلات خاص خود را دارند. در این مورد بیشتر توضیح می‌دهید؟

پیمان‌نامه حقوق جهانی کودک به تمام کودکان اختصاص دارد. در این طبقه نیز کودک‌آزاری صورت می‌گیرد چون کودک از جامعه جدا می‌شود و حس جداماندگی از جامعه در جامعه‌پذیر شدن او تاثیرگذار خواهد بود. با اینکه از موضع بالا و مسلط است، ولی نظام سلطه سلطه‌گر را نیز آزار می‌دهد. کودکی که از امکاناتی عجیب برخوردار است و جامعه‌پذیری او در رده‌های پایین‌تری قرار دارد، نمی‌تواند با جامعه ارتباط برقرار کند و نمی‌تواند مسائل جامعه را بفهمد و آزار می‌بیند. این کودکان نیز درگیر مناسبات فسادآمیزی هستند از مصرف مواد مخدر تا مناسبات جنسی که در سنین کودکی وارد این چرخه‌ها می‌شوند. این مسائل نماد و نمونه‌ای از کودک‌آزاری در سطحی بالاتر از نظر درآمدی است. کودکی که نمی‌تواند جامعه را درک کند از ارتباط خود با جامعه و بودن خود در جامعه لذت نمی‌برد. کودکان زباله‌گرد از یک مفهوم دچار اختلال در جامعه‌پذیری هستند و این کودکان نیز از مفهومی دیگر دچار اختلال هستند. و طبیعتا این برای یک کودک، آزاردهنده است. در زندگی سرمایه‌دارانه مبنای ارتباط پول است. شاید استثنائاتی وجود داشته باشد، ولی در فرآیند کلی و کلان این است. در اصفهان یک بچه ۱۷ ساله بدون گواهینامه سوار ماشین می‌شود و یک نوجوان دیگر را می‌کشد و بالای سر جنازه می‌گوید دیه‌اش را می‌پردازیم. از این نمونه‌ها زیاد داریم. با این سبک پرورش کودکان، نگاه انسانی از جامعه گرفته می‌شود، روح انسانیت از آن قسمت از جامعه می‌رود و اضمحلالی در این بخش بوجود می‌آورد.

> **بحث کودکان کار که امروزه همه روی آن دست می‌گذارند برای اولین بار توسط انجمن مطرح شد، ازدواج کودکان توسط انجمن مطرح و آمارهایش ارائه شد و مورد توجه مسئولان و فضای رسانه‌ای قرار گرفت. انجمن قصد دارد این رویکرد را همچنان ادامه بدهد**

■ در مورد شاخص‌ها و وضعیت چگونه است؟

شاخص‌ها قابل استخراج و مقایسه است. ما نرم جهانی نداریم، ولی یک ضابطه داریم که می‌گوید همه کودکان باید هویت داشته باشند. با فرض خوش‌بینانه ۴۸ هزار کودک ما شناسنامه ندارند و اگر شناسنامه ملاک هویت باشد این کودکان بی‌هویت هستند. همه کودکان باید وارد چرخه آموزشی شوند ولی بالای دو میلیون کودک ما خارج از چرخه آموزشی هستند. و یا کودک کار هستند و یا کودکان خانه‌دار که ازدواج کرده‌اند و عمدتا دختر هستند. بحث کودک‌آزاری مطرح است که متاسفانه از نظام آموزشی تا صداوسیمای ما و در جاهای مختلف و در مناسبات خانوادگی آزار کودکان به نحوی دیده می‌شود. ما با آن چیزی که در متن پیمان‌نامه آمده است فاصله زیادی داریم در سایر عرصه‌ها نیز به همین صورت است. در کار کودک و زباله‌گردی که یکی از بدترین عرصه‌های کار کودکان است، نیاز به کار جدی داریم. ما در این عرصه‌ها با کنوانسیون جهانی فاصله داریم. گاهی مسائل این حوزه صرفا به کودکان مربوط نمی‌شود و با باقی مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه به هم پیوسته است. جامعه‌ای که به شدت فقر تولید می‌کند و بعد کودک فقیری که به مدرسه نمی‌رود؛ کودک کار تولید می‌کند، اعتیاد کودکان و کودکان خیابان و کودکان زباله‌گرد را تولید می‌کند. نگاه ما باید آرمانی و به آرمان‌های موجود در پیمان‌نامه باشد، ولی باید بدانیم که نمی‌توانیم به طور مجرد این مسئله را حل کنیم. اگر بخواهیم به مسئله کار کودکان بپردازیم حتما باید به موضوع فقر در جامعه بپردازیم و در مورد فقر بحث کنیم و اینجاست که گفتمان‌سازی خواهد شد. بسیاری روی مسئله فقر کار کرده‌اند، ولی فقر کمتر از دید فقر کودکی دیده شده است. یونیسف چندین سال پیش بحثی داشت و گفته شد اگر قرار باشد فقر را از بین ببریم باید فقر کودکی را از بین ببریم. فقیر نبودن کودک به این معنی است که کودک به مدرسه می‌رود و از سلامت جسمی و روانی برخوردار است. کودکی که توانمند می‌شود می‌تواند در آینده جامعه را توسعه بدهد و فقیر نباشد. گفته می‌شود کار کودک جاودانه‌سازی فقر است. چون چنین کودکی هرگز توانمند نمی‌شود.

> **متاسفانه کودک در کشور ما صاحب تریبون نیست. تولیدکننده منفعت هم نیست که نمایندگان مجلس را وادار کند به سبب این منفعت پی کار را بگیرند. کودک در چرخه منافع کشور ما مقهور مانده است. پس نتیجه این خواهد شد که قانون روی زمین می‌ماند و کسی به آن نگاه نمی‌کند**

بادبگویم مهم‌ترین مورد، پیمان‌نامه حقوق کودک ماده ۱۹۲ در رابطه با پیشگیری از کار کودکان است. پیشگیری از کار کودک در ایران متولی خاصی ندارد. بهزیستی به حوزه کودک وارد نمی‌شود، جز برای ساماندهی ابتدایی کودکان کار که به آنها نگاه مبلمانی دارد و فقط می‌خواهد به طریقی آنها را از چهره شهر جمع کند. لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان لایحه خوبی بود، اما هنوز تصویب نشده و اخیرا نیز گویا قرار است از دستور کار مجلس خارج شود. متاسفانه کودک در کشور ما صاحب تریبون نیست. تولیدکننده منفعت هم نیست که نمایندگان مجلس را وادار کند به سبب این منفعت پی کار را بگیرند. کودک در چرخه منافع کشور ما مقهور مانده است. پس نتیجه این خواهد شد که طرح روی زمین می‌ماند و کسی به آن نگاه نمی‌کند.

■ چشم‌انداز که انجمن برای سال‌های آینده دارد، چگونه چشم‌اندازی است؟

کسی که درگیر کارهای اجتماعی است، به طور طبیعی خوش‌بینی دارد؛ اگر بدبین باشد نمی‌تواند کار اجتماعی انجام بدهد. ما عقیده داریم شرایط در عرصه کودکی بهتر خواهد شد و به واسطه اتفاقات خوبی که می‌افتد و تلاش‌هایی که انجام می‌شود و به واسطه اطلاع‌رسانی در فضای مجازی به جریانی دامن زده می‌شود؛ ما برای رسیدن به نتیجه خوش‌بین هستیم. ایده‌های خوبی به دست می‌آید. به‌ویژه جوان‌ترها که وارد این عرصه می‌شوند ایده‌های خوبی ارائه می‌کنند. مهم‌ترین رویکرد این است که به اصول پیمان‌نامه برگردیم و سعی کنیم آن را اجرا کنیم. ولی یک راهکار اجرایی که ما در عرصه مناسبات ارتباطی با نهادهای مدنی و حاکمیتی داریم باید توجه به مبانی مشترک باشد. مثلا اینکه من کودک کار را چگونه تعریف می‌کنم؛ می‌گوییم مسئله «کار کودکان» یا مسئله «کودکان کار». من می‌خواهم «کودک کار» را از بین ببرم و یا مسئله «کار کودکان» را از بین ببرم. ما هنوز به این ادبیات مشترک نرسیده‌ایم و یا در مسئله کودک‌آزاری که ما در انجمن عقیده داریم باید در سر فصل خشونت علیه کودکان بحث شود چون کودک‌آزاری خشونت علیه کودکان را به بزرگسال‌محوری تقلیل می‌دهد. چه کسی کودک را آزار می‌دهد؟ بزرگسال و ما خشونت را ساده می‌کنیم؛ در حالی که خشونت علیه کودک خشونتی سیستماتیک است که بازتولید می‌شود. ما باید در مورد یک سری از مبانی گفت‌وگوهای زیادی داشته باشیم. مسیر ما این است که نهادهای مدنی ارتباط بیشتری با هم داشته باشند و گفت‌وگوهای بیشتری بین آنها انجام شود و به مفاهیم مشترک برسند. به طور طبیعی وقتی مفاهیم مشترک شد بدون نیاز به برنامه‌ریزی اولیه عمل در بخش‌هایی همسو می‌شود و تقریبا همه در فعالیتی مشترک همسو خواهند شد. دومین مورد گفت‌وگو و مطالبه جدی از نهادهای دولتی و حاکمیتی است چون بخشی از ان‌جی‌اوها بعد از ورود به کار خلأها و ناکارآمدی‌های دولت را پوشش می‌دهند. در این مرحله باید ان‌جی‌اوها مطالبه‌گر باشند و به دلیل کارهای اجرایی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مشارکت داشته باشند. به نظر می‌آید رویکرد کلان در این زمینه این ارتباط است که باید تعریف شود. فرآیند گفت‌وگو و فرآیند اقناع‌سازی و فرآیند مطالبه‌گری باید طی شود تا ما امیدی داشته باشیم و بتوانیم به چشم‌اندازی که می‌خواهیم برسیم.